

نقد زیبایی‌شناسی علم بدیع با رویکردی تطبیقی بر بلاغت عرب و پارسی

حبیب‌الله جدید اسلامی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۵

حمیده جمال زهی کمال آبادی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۶

چکیده

با عنایت به این واقعیت که ملت‌های اهل ادب در پی ارتباطات فکری و فرهنگی ناگزیر از تأثیر و تأثر می‌باشند و با توجه به وجوه مشترکی که از دیرباز بین ایرانیان و پارسیان در ابعاد مختلف همچون شعر و ادبیات و موسیقی وجود داشته، مهم‌تر از آن زبان مشترک دینی و پیوندی که دین مبین اسلام توانسته است میان آن‌ها در طی نزدیک به دوازده قرن برقرار کند، موجب شده است تا این دو ملت در ارتباط و تعامل با یکدیگر تأثیرات فراوانی بر روی هم بگذارند. یکی از جلوه‌های این تأثیرگذاری در گستره فرهنگ اسلامی، بی‌گمان در حوزه بلاغت یا به تعبیری روشن‌تر زیبایی‌شناسی سخن پارسی و عرب می‌باشد. بر همین اساس بر آن شدیم تا گوشه‌هایی از این تأثیر و تأثرات ادبی را به‌ویژه از منظر نقد زیبایی‌شناسی مطرح کرده، آنگاه با رویکردی تطبیقی بر ادبیات عرب و پارسی به آسیب‌شناسی آن بپردازیم؛ به همین منظور برخی از عناوین مبهم و بحث‌انگیز بلاغت عرب و فارسی همچون تعقید لفظی و ضعف تألیف (از مقوله عیوب سخنوری) و برخی آرایه‌های بدیعی همانند آرایه تفریق، ترصیع، سجع، و تعدادی از اصطلاحات مشترک در حوزه دانش بدیع و علم بیان نظیر تمثیل، ارسال المثل و تشبیه تمثیل را نقد و ارزیابی نمودیم.

کلیدواژگان: نقد بلاغی، زیبایی‌شناسی اعراب، زیبایی‌شناسی پارسیان، نقد زیبایی‌شناسی علم بدیع.

* حبیب‌الله جدید اسلامی، عضو هیأت علمی تمام وقت دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان (استادیار).

Eslami2631@gmail.com

Hamidejamalzahi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان.

نویسنده مسئول: حمیده جمال زهی کمال آبادی

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در یکی دو قرن اخیر سخت مورد توجه ملت‌های ادب پرور قرار گرفته و در سایه آن آثار گرانبهایی را سبب ساز شده است، موضوع بحث انگیز و در عین حال بسیار مهم «ادبیات تطبیقی» می‌باشد؛ موضوعی که البته با تمام اهمیت آن متأسفانه در میان ایرانیان و اعراب (حوزه مورد تحقیق ما در این جستار) در آغاز راه چندان مورد توجه قرار نگرفت، اما رفته رفته با آشنایی ایرانیان و اعراب با ماهیت، اهداف و نتایج ارزشمند آن و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی قابل توجه‌شان در این عرصه، جایگاه در خوری را نزد این دو ملت ادب‌دوست و فرهیخته پیدا کرده است و جا دارد که نخبگان این دو قوم در این ارتباط و تعامل فرهنگی و ادبی (ادبیات تطبیقی) ظرافت‌ها و زیبایی‌هایی که در لایه‌های تو در توی ادب و فرهنگ آن‌ها، پنهان مانده، باز شناساند. بر همین اساس نگارندگان این سطور بر آن شدند تا گوشه‌هایی از تعامل ادبی ایرانیان و اعراب را در یکی از سه شاخه علوم بلاغی، «علم بدیع» با روشی نقادانه و آسیب‌شناسانه، به تصویر درآورند. مطالبی که در این مقاله مد نظر نویسندگان است، در چند محور تنظیم شده که ذیلاً عبارت‌اند از:

الف- در پیدایش ادبیات تطبیقی

ب- در ماهیت و تعریف ادبیات تطبیقی

ج- ادبیات تطبیقی میان ایرانیان و اعراب

د- در نقد زیبایی علم بدیع با تأکید بر بلاغت عرب و فارسی

الف. در پیدایش ادبیات تطبیقی

با توجه به اسناد و گواه محققین آگاه باید گفت که نزدیک به دو قرن است که از پیدایش دانش «ادبیات تطبیقی» در جهان اندیشه و ادب می‌گذرد.

درست است که زادگاه ادبیات تطبیقی کشور فرانسه است و پژوهشگران فرانسوی نخستین کسانی بودند که در این شیوه به تحقیق پرداختند، اما واقع امر آن است که این جریان ادبی مانند ذات ادبیات متعلق به همه ملت‌هاست و همان‌گونه که ادبیات همزاد انسان است، ادبیات تطبیقی نیز همزاد اندیشه و زبان انسان می‌باشد. از آن روز که آدمی

زبان به سخن گشود و اقوام و ملت‌ها پدید آمدند، ادبیات تطبیقی نیز به وجود آمد. هر ملتی یا به تعبیری درست‌تر، نخبگان و اندیشمندان هر ملت، با دیدگاهی خاص که محصول عوامل و عناصر گوناگون همانند محیط، نژاد، وراثت، زمان، و فرهنگ و ... است به ادبیات نگاه می‌کند و بنا به درک و دریافت خود اثر یا آثاری پدید می‌آورد.

ادبیات تطبیقی در معنا و مفهوم امروزی‌اش، به عنوان شاخه‌ای مستقل و مهم در مباحث نقد ادبی - همان‌طور که در سطور پیشین نیز اشاره شد - نخستین بار در فرانسه پدید آمد و پژوهشگران فرانسوی، نخستین کسانی بودند که به این شیوه نوین در تحقیقات ادبی توجه کرده‌اند. بنا بر مدارک موجود، در سال ۱۸۲۸ میلادی، یکی از استادان دانشگاه سوربن به نام ویلمین (*Villemain*) در ضمن درس تاریخ ادبیات فرانسه، گاه از تأثیر متقابل ادبیات انگلیسی و ایتالیایی و فرانسوی بر یکدیگر سخن می‌گفت و دانشجویان را به سنجش و مقایسه ادبیات ملت‌های اروپایی برمی‌انگیخت. جلد چهارم مجموعه سخنرانی‌های او در سال ۱۸۳۸ میلادی انتشار یافت و در این مجلد بود که ویلمن برای نخستین بار اصطلاح *literature compare* یا همان ادبیات تطبیقی را به کار برد. پس از ویلمن، یکی دیگر از استادان سوربن به نام *رژان آمپیر (J.J.A mpere)* درس او را ادامه داد و به سنجش و مقایسه ادبیات ملل مختلف از جمله شرق به غرب پرداخت. در این تاریخ ترجمه نخستین مجلدات «شاهنامه فردوسی» به کوشش ژول مول و نیز ترجمه *یسنا* به کوشش *بورنوف (Burnouf)* منتشر شد و توجه فرانسویان را بیش از پیش به ادبیات و فرهنگ کشورهای خاورزمین معطوف کرد (حدیدی، ۱۳۵۱: ۱۱۷).

این گرایش مهم ادبی، قبل از کشور های اروپایی و پیش از قرن نوزدهم میلادی در ادبیات مشرق زمین به‌ویژه در میان ایرانیان و اعراب مورد غفلت و بی توجهی قرار گرفت (همان‌گونه در مقدمه مقاله نیز اشاره شد) و فقط در برخی از کتاب‌های علم بدیع و بلاغت عربی و فارسی مانند «البیان والتبیین» *جاحظ*، «الشعر والشعراء» *ابن قتیبه دینوری* یا «المعجم فی معاییر اشعار العجم» *شمس قیس رازی* یا «العمده» *ابن رشیق قیروانی* و امثال آن‌ها به صورت غیر مستقل و در ضمن فنون دیگر ادبی به مباحثی همچون سرقات ادبی و انواع آن مثل انتحال، سلخ و المام اشاره شد یا از مباحثی همچون «حسن اخذ» یا «توارد خاطرین» نام برده شده که مباحث مذکور از جمله مباحثی است که در ادبیات

تطبیقی مورد توجه قرار گرفت. در هر حال، ادبیات تطبیقی به عنوان یک مبحث جدید ادبی در نیمه اول قرن نوزدهم در فرانسه پدید آمد، سپس راهی سرزمین‌های مجاور، مانند سوئیس، ایتالیا، انگلستان، مجارستان و آلمان شد و از آنجا به سرزمین‌های دیگر از جمله سرزمین‌های عربی و ایران راه پیدا کرد (خسروی، ۱۳۸۶: ۴۸).

ب. در ماهیت و تعریف ادبیات تطبیقی

در ماهیت و تعریف ادبیات تطبیقی باید گفت که «ادبیات تطبیقی مطالعه ادبیات در فراسوی مرزهای کشوری مشخص و مطالعه روابط میان ادبیات از یک سو و حوزه‌های دیگر دانش‌ها و علوم و معارف و باورها و عقاید از سوی دیگر است از قبیل هنر (مثل نقاشی، مجسمه سازی، معماری، موسیقی و ...)، فلسفه، تاریخ، علوم اجتماعی (مثل اقتصاد، سیاست، جامعه شناسی) دین و علوم و ...؛ خلاصه این که ادبیات تطبیقی مقایسه و تطبیق ادبیاتی مشخص با ادبیات و دیگر معارف انسانی موجود در میان ملت‌ها و اقوام دیگر است (ممتحن، ۱۳۸۶: ۱۸۳).

به سخنی دیگر می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی عبارت از بررسی ادبیات ملی یک سرزمین و روابط تاریخی آن با ادبیات ملت‌های دیگر و بررسی چگونگی این ارتباط و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر می‌باشد. همچنین تحقیق در اینکه این ادبیات چه چیزهایی را از ادبیات سایر ملل وام گرفته و چه چیزهایی به آن‌ها بخشیده است (خطیب، ۲۰۰۳: ۵۰).

ج. ادبیات تطبیقی میان ایرانیان و اعراب

مطالعه پیوند ادبیات ایران و عرب و بررسی جنبه‌های گوناگون آن، یکی از مهم‌ترین شاخه‌های ادبیات تطبیقی است. بی‌هیچ مبالغه‌ای می‌توان گفت تأثیر متقابلی که از دیرباز میان ادبیات دو ملت ایران و عرب وجود داشته، میان دیگر ملت‌های جهان شکل نگرفته است. در چهارچوب ادبیات تطبیقی ادبیات بومی و ملی هر ملتی علاوه بر حفظ و ماندگاری، با بهره‌گیری از دستاوردهای ادبیات دیگر ملل و با استفاده از ذوق و قریحه ایشان رشد و کمال می‌یابد از این رهگذر میزان تفاهم ملت‌های مختلف بالا رفته و

ادبیات از چهارچوب محدود قومی به سوی یک ادبیات جهانی سوق داده می‌شود و مایه وحدت و پیوند انسانی میان ملتها می‌گردد.

فواید ادبیات تطبیقی را در بعد ملی و جهانی می‌توان چنین برشمرد:

۱- غنی‌سازی و بارورسازی ادبیات خودی ۲- آشنایی با فرهنگ‌ها و ادبیات دیگر ملت‌های جهان ۳- کاهش تعصبات قومی ۴- یافتن ضعف‌های خویش ۵- آشنایی با اندیشه و تفکر دیگر ملل جهان ۶- برقراری تعامل فکری و ادبی با سایر ملت‌های جهان (خسروی، ۱۳۸۶: ۹).

با نظریه پیوند دیرین تاریخی-دینی ما ایرانیان و اعراب پیوند میان زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عرب بس عمیق و ریشه دار است. از دوره پیش از اسلام حکومت حیره (شهری در نزدیکی کوفه) به دست اعرابی بود که دست نشاندهان پادشاهان ساسانی بودند. پیوند آن‌ها با دربار ساسانیان در آشناسازی اعراب با ایران و زبان و فرهنگ ایرانی نقش مهمی داشت. در این دوره شاهد تأثیر زبان فارسی و رواج برخی کلمات فارسی معرب در میان اعراب هستیم ما این واژگان را آشکارا در دیوان برخی شاعران عرب پیش از اسلام می‌بینیم.

در دوره اسلامی نیز آیین اسلام به سان پلی بود که دو ملت ایران و عرب را به یکدیگر پیوند داد و از این پس داد و ستد زبانی در چارچوب لغوی، ادبی (به ویژه تأثیرات بلاغی عربی بر فارسی) تاریخی، اجتماعی به شکل فزاینده‌ای چهره نمود. سبب این امر آن بود که با وجود تفاوت ریشه‌ای زبان فارسی و زبان عربی که یکی ریشه در زبان‌های هند و اروپایی و دیگر ریشه در زبان سامی داشت به سبب اعتقاد قلبی‌شان به آیین مشترک (آئین اسلام) جهت برافراشتن بنای عظیم تمدن اسلامی یکدیگر را یاری می‌رساندند. به همین دلیل ایرانیان هم به طور چشمگیری به فراگیری زبان دینی خود (زبان عربی) پرداختند؛ همچنین به دلیل پیوند دو ملت ایران و عرب، زبان فارسی در شهرهای عراق و جزیره العرب سخت رواج یافته بود. نویسندگان بزرگی همچون *جاحظ*، نمونه‌های فراوانی در این زمینه را در اختیار ما نهادند که در این فرصت جای پرداختن بدان نیست (جاحظ، البیان و البتین، ج ۱: ۱۹-۲۰). همین اعتقاد قلبی به آیین اسلام موجب آن شد تا ایرانیان مسلمان بیش‌ترین خدمات را در زمینه علوم مربوط به

زبان و ادبیات عرب در اختیار ملل مسلمان قرار دهند آثاری همانند «تفسیر» طبری، «تاریخ» طبری، «الکتاب» سیبویه، «الطب المنصوری»/بویکر زکریای رازی. از همه مهم‌تر آثاری بلاغی همچون «اسرار البلاغة فی علم البیان» و «دلائل الاعجاز فی علم المعانی» عبدالفاهر جرجانی و «الایضاح فی علوم البلاغة» خطیب قزوینی و از معتبرترین و تأثیرگذارترین این آثار «المطول علی شروح التلخیص» و «المختصر علی شروح التلخیص» و «مختصر المعانی» علامه تفتازانی را باید نام برد.

د. در نقد زیبایی‌شناسی علم بدیع با تأکید بر بلاغت عرب و فارسی

در این قسمت از سخن، نمونه‌هایی از علم بدیع را با تأکید بر بلاغت عرب و فارسی مورد بحث قرار می‌دهیم، بدان امید که مسووده‌های آمده در این بخش از کلام و البته بخش‌های پیشین بتواند گوشه‌ای از انتظارات خوانندگان فرهیخته و نکته‌سنج را تأمین نماید.

در مبحث مقدماتی علوم بلاغی؛ فصاحت و بلاغت (بخش عیوب سخنوری)

از آنجا که یکی از جلوه‌های زیبایی‌شناسی در علوم بلاغی، نظم و ترتیب (نظام‌مندی تحقیق) می‌باشد و پژوهشگران ارجمند و با ذوق باید توجه ویژه‌ای بدان داشته باشند؛ بنابراین ما هم با عنایت به همین نکته، ابتدا از مقدمات بحث زیبایی‌شناسی علوم بلاغی اختصاصاً علم بدیع آغاز می‌کنیم. در مقدمه علوم بلاغی (معانی و بیان و بدیع) بحثی مطرح می‌شود تحت عنوان «فصاحت و بلاغت»؛ بحثی که در حقیقت باید آن را مدخل علوم زیبایی‌شناسی دانست. در این بحث مقدماتی، نویسندگان علوم بلاغی به‌ویژه در قسمت فصاحت آن عموماً در باب ماهیت و حقیقت کلمه مذکور «فصاحت» و عوامل ایجاد اخلاص در آن سخن می‌گویند. در مبحث فصاحت که دانشمندان علوم بلاغی آن را به دو بخش فصاحت کلمه و فصاحت کلام تقسیم می‌کنند، در بخش فصاحت کلام محققین زیبایی‌شناسی، عیب‌هایی را همانند تعقید لفظی و ضعف تألیف مطرح می‌کنند که از منظر نقد زیبایی‌شناسی علم بدیع قابل نقد و بررسی است؛ بدین معنا که در تقسیم بندی عیب‌های محل فصاحت کلام، اغلب نویسندگان عرب و پارسی دو عیب

«تعقید لفظی» و «ضعف تألیف» را مستقل از یکدیگر دانسته و هر یک از آن‌ها را جداگانه مطرح می‌کنند. در میان کتاب‌هایی که تا کنون به زبان عربی و فارسی چه از گذشته و چه در روزگاران معاصر تألیف شده، بیش‌تر آن‌ها همین بحث جدابودن آن‌ها را عنوان کرده‌اند و از میان این آثار تنها کتاب «معانی و بیان» تألیف آقایان دکتر محمد علوی مقدم و دکتر رضا اشرف زاده است که در آن مؤلفین محترم کتاب، این عیب سخنوری را یکی دانسته، توضیحاتی مطرح می‌کنند که مفهوم هر دو را در بر می‌گیرد. با نگاهی نقادانه و با توجه به آنچه که در مفهوم و محتوای هر دو مطرح می‌شود، می‌توان هر دوی آن‌ها را با یک عنوان مشترک معرفی کرد، آن چنانکه آقایان دکتر علوی مقدم و دکتر رضا اشرف زاده نیز چنین عمل کرده‌اند؛ چراکه توضیحی که درباره عیب ضعف تألیف گفته می‌شود، به نوعی همان توضیح است که عموماً درباره تعقید لفظی مطرح می‌گردد؛ لذا دلیلی ندارد که آن‌ها را مستقل و جدای از یکدیگر معرفی کنیم.

در توضیح «ضعف تألیف» آورده‌اند که تألیف کلمات بر خلاف قوانین نحوی باشد و درباره «تعقید لفظی» گفته‌اند که به دلیل نامرتب بودن کلمات یا بنا بر قول مشهور، به واسطه تقدیم و تأخیر کلمات، سخن مبهم گردیده و فهم آن برای مخاطبان دشوار شود. در اینجا اگر خواننده با ذوق و نکته سنج دقت نماید هیچ توفیری در ماهیت این دو تعریف نمی‌بیند؛ چون روشن است که اگر قوانین نحوی در سخن رعایت نگردد، موجب تشتت و برهم ریختن نظم و ترتیب کلام؛ اصطلاحاً جابه‌جایی سخن می‌گردد.

در معرفی مرجع تشخیص عیوب سخنوری

یکی دیگر از موضوعاتی که در مبحث مقدماتی علوم بلاغی، فصاحت و بلاغت باید مورد توجه قرار گیرد که البته عموماً توجهی بدان نمی‌شود، و همین امر نقیصه‌ای آشکار و غیر قابل اغماض را سبب‌ساز شده است، موضوع نامشخص بودن مرجع تشخیص عیوب سخنوری است. در بین کتاب‌هایی که در این چند دهه اخیر به زبان فارسی تألیف شده تنها کتاب ارجمند «معالم البلاغه» اثر ماندگار دانشمند فقید مرحوم محمد خلیل رجایی است که نویسنده بدان پرداخته است؛ و تا آنجا که نگارندگان این نوشتار تحقیق کرده‌اند مشخص شد که دیگر نویسندگان در آثارشان به این موضوع اشاره نکرده‌اند.

در نقد زیبایی‌شناسی برخی آرایه‌های بدیعی

۱- نقد زیبایی‌شناسی تقسیم بندی انواع سجع

نقدی که بر این مبحث وارد است در حقیقت مربوط به تقسیم بندی انواع سجع می‌باشد؛ بدین معنا که دانشمندان و محققین علوم بلاغی چه در بلاغت سنتی و چه در بلاغت جدید، وقتی سجع را تقسیم می‌کنند، ابتدا از سجع متوازی سپس از سجع متوازن و در پایان از سجع مطرف سخن می‌گویند(البته در این تقسیم‌بندی گاه جای سجع متوازن و مطرف عوض می‌شود) در حالی که این تقسیم بندی شکل صحیح و منطقی نمی‌باشد. همه ما می‌دانیم که کمال در تمام شؤون زندگی و اجزای عالم هستی با نظم و ترتیب و در پناه منطقی تعریف شده آن هم به تدریج حاصل می‌شود و معنا پیدا می‌کند. اگر این اصل منطقی را قبول داشته باشیم، در تقسیم بندی سجع نمی‌توانیم سجع متوازی- که مرحله پایانی و کمال سجع است- را در ابتدا بیاوریم، سپس متوازن و مطرف را؛ به این دلیل که سجع متوازی که کامل‌ترین و در عین حال هنری‌ترین نوع سجع است، باید منطقاً در پایان انواع سجع دیده شود نه در آغاز آن‌ها. پر واضح است که ما تا سجع متوازن و مطرف را یاد نگیریم، نباید به سراغ سجع متوازی برویم.

نقد زیبایی‌شناسی آرایه ترصیع

در ترصیع بنا بر آن است که کلمات مقابل هم از نظر وزن و حرف آخر «حرف روی» با هم یکسان، به سخنی متوازی باشند؛ ولی اگر تمام یا اکثر کلمات داخل قرینه سجع متوازی نبودند باز هم از نوع سجع متوازی خواهند بود. درست است که سجع‌های غیر متوازی هم در آرایه ترصیع در ردیف سجع‌های متوازی قرار می‌گیرند. اما اگر ترجیحاً از نوع متوازی باشند، بهتر و خصوصاً از بعد موسیقایی کلام تأثیرگذارتر خواهد بود. در ضمن اگر کلمات مسجع تکرار گردند، محل اشکال نمی‌باشد.

مثال‌های فارسی:

نمایم ساز ناسوت از هیولا

گشایم راز لاهوت از تفرد

خاقانی

سجع متوازی بین کلمات گشایم و نمایم و لاهوت و ناسوت به موسیقی کلام
 استحکام و زیبایی خاصی بخشیده است. همچنین است در ابیات ذیل:
 شریعت را شعار خویش سازد طریقت را دثار خویش سازد
 شیخ محمود شبستری
 نغیر عاشقان در کوی جانان صفیر بلبلان بر شاخساران
 خواجوی کرمانی

نمونه‌های عربی آرایه ترصیع:

﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ وَإِنِ الْفَجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ﴾ (انفطار / ۱۳ و ۱۴)

«فهو يطبع الاسجاع بجواهر لفظه ويقرع الاسماع بزواجر وعظه» (مقامات حریری).

نقد زیبایی‌شناسی آرایه تفریق

در این نوع آرایه، شاعر دو یا چند چیز را بیان می‌کند آنگاه به اعتبار نوعی تشبیه آن
 هم از نوع تشبیه تفضیل، میان آن‌ها جدایی می‌اندازد و فرقی قائل می‌شود چنانکه شاعر
 در بیتی گوید:

دست ترا به ابر که یارد تشبیه کرد چون بدره بدره این دهد و قطره قطره آن
 پیداست که شاعر در بیت فوق ابتدا در پناه تشبیه مضمَر (ضمنی) دست ممدوح را به
 ابر بخشنده تشبیه نموده و در ادامه بر مبنای تشبیه تفضیل سخاوت ممدوح را بر
 سخاوت و بخشش ابر ترجیح می‌دهد.

نظیر همین مضمون و تصویر را در شعر شاعر عرب می‌بینیم:

ما نوال الغمام وقت ربيع کنوال الامیر یوم سخاء
 فنوال الامیر بدرة عین و نوال الغمام قطرة ماء

(نقل از: هاشمی، ۱۳۸۳: ۳۸۸)

- بخشش ابر در وقت بهار مانند بخشش امیر در روز سخاوت و بخشندگی نیست،
 بخشش امیر سطل‌های پر از طلاست در حالی که بخشش امیر قطره‌های آب
 است

نقد زیبایی شناسانه تمثیل، تشبیه تمثیل و ارسال المثل

در بسیاری از کتاب‌هایی که درباره علم بدیع و سایر کتب بلاغی نگاشته‌اند، متأسفانه صاحبان این آثار ارسال المثل (ضرب المثل) را به عنوان یک آرایه بدیعی با تمثیل که یک عنصر یا عنوان بلاغی در علم بیان است، یکی دانسته‌اند. حتی گاه از روی تسامح آن را با تشبیه تمثیل و استعاره تمثیلیه و گاه کنایه برابر می‌شمارند که البته این موضوع پذیرفتنی نیست؛ چراکه در گذشته‌های بلاغت فارسی و عرب حتماً تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود داشته که قدما نام و عنوان مشخصی برای هر یک از آن‌ها در نظر گرفته‌اند لذا جا دارد تا حد و مرز این اصطلاحات تا آنجا که ممکن است، مشخص و روشن شود تا مخاطبین به‌ویژه دانشجویان محترم راحت‌تر و با ابهام کم‌تری بتوانند آن را بفهمند و از درک آن‌ها لذت لازم را ببرند.

حقیقت امر آن است که در «ارسال المثل» آنچه که به عنوان یک نکته و تجربه حکیمانه مورد توجه شاعر (یا نویسنده) قرار می‌گیرد آنچنان در میان مردم به‌ویژه عوام شهرت پیدا می‌کند که بیش‌تر آحاد جامعه از آن مطلع می‌شوند و ناخودآگاه و به‌طور معمول در صحبت‌هایشان آن را به کار می‌برند و از این طریق به سخنان خود قوت و اعتبار می‌بخشند. نکته قابل ذکر این است که شهرت ارسال المثل در جامعه در میان مردم، به‌ویژه عوام به بالاترین درجه رسیده است؛ اما تمثیل در میان مخاطبان به‌خصوص عوام از این همه شهرت برخوردار نیست بلکه درصد کمی از مردم که همان خواص باشند از آن آگاهی دارند. این موضوع از یک سو از سوی دیگر از بعد زیبایی شناسی سخن پارسی باید گفت که در «ارسال المثل» ما تنها با مشبه به سرو کار داریم و مشبه معمولاً محذوف است. البته از این حیث ارسال المثل تا حد زیادی به مرز استعاره نزدیک می‌شود؛ چنانکه حکیم طوس فردوسی وقتی می‌گوید:

چنین است رسم سرای درشت گهی پشت به زین و گهی زین به پشت

(نقل از همایی: ۱۳۶۷: ۲۱۱)

مصراع دوم، مشبه‌به‌ای است که مشبه آن حذف شده است. این مشبه محذوف آن است که می‌گوید: آدمی که گاه پیروز است و بر اسب مراد سوار است و گاه شکست می‌خورد و ناکام می‌ماند (مشبه) درست به مانند کسی است که گاهی بر پشت زین اسب

سوار است و گاه زین اسب بر پشت او سوار(مشبه به)، اما تمثیل اینگونه نیست. در تمثیل آن مفهوم حکمت آمیز و تجربه مورد نظر- که اساس و بنیان کلام ادبی را تشکیل می‌دهد- بر خلاف ارسال المثل که به بالاترین درجه شهرت و معروفیت در میان گروه‌های مختلف مردم رسیده و همه گیر شده است، فقط میان گروهی خاص از افراد جامعه که همان خواص ادبی باشند شناخته شده و متداول می‌باشد. همچنین در تمثیل، اندیشه مطرح‌شده گاه به صورت اطناب و مفصل می‌آید و گاه به صورت موجز، شکل مفصل آن بیش‌تر در حوزه ادبیات تعلیمی و عرفانی در قالب داستان و حکایت دیده می‌شود و شکل موجز آن به صورت تک بینی(مفردات) است یا در نهایت در ابیاتی بسیار کوتاه که غالباً لحن خطابی و اندرزگونه دارد، ظاهر می‌گردد. همانند مفردات اخلاقی و تعلیمی شاعرانی همچون فردوسی، سنایی، عطار و سعدی.

گفتنی است که یکی دیگر از اشکال تمثیل به صورت موجز و فشرده در زیبایی‌شناسی شعر فارسی، تمثیل به روش «اسلوب معادله» است؛ شیوه شاعرانه‌ای که یکی از سبک‌های شعر فارسی یعنی سبک هندی را اساساً با نام آن می‌شناسند. در تمثیل به روش اسلوب معادله که باید آن را به نوعی همان تشبیه تمثیل دانست شاعر(یا نویسنده) ابتدا در قسمت آغازین کلام(مشبه) مطلبی را به صورت ادعا که جنبه انتزاعی(غیر حسی) دارد، بیان می‌کند؛ سپس در قسمت دیگر کلام(مشبه به) با آوردن تجربه عینی و ملموس(حسی) همان مطلب یا به تعبیری درست‌تر مدعای مصراع اول(مشبه) را به سیاق اسلوب معادله یعنی روش(این همانی) همراه با استدلالی ادبی، مورد تأکید و اثبات قرار می‌دهد. سلیم تهرانی یکی از شاعران سبک هندی می‌گوید:

هرگز نیست در دل ما کینه کسی
آینه هرچه دید فراموش می‌کند

(نقل از همایی: ۱۳۶۷: ۲۱۸)

همان‌گونه که ملاحظه می‌فرمائید شاعر در این بیت به طریق تمثیل ابتدا مشبه را که امری انتزاعی(غیر ملموس) است در مصراع اول به صورت ادعا بیان کرده سپس به روش اسلوب معادله مصراع دوم را که امری حسی و ملموس است به عنوان مشبه به در مقام اثبات مدعا آورده است؛ مشبه‌به‌ای که مفهوم مثل گونه آن کاملاً مشهود است. البته به لحاظ نقد زیبایی‌شناسی علم بیان وجه اشتراک ظریفی بین دو سوی تشبیه(مشبه و

مشبه به) در تمثیل و تشبیه تمثیل دیده می‌شود و آن همانا مرکب بودن (وجه شبه) در طرفین تشبیه است. همچنین است در نمونه‌های ذیل:

ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم اول و آخرین کهنه کتاب افتاده است

صائب تبریزی

اظهار عجز پیش ستمگر ز ابلهی است اشک کباب موجب طغیان آتش است

صائب تبریزی

بود آرایش معشوق حال در هم عاشق سیه‌روزی مجنون سرمه باشد چشم لیلی را

کلیم کاشانی

نکته‌ای که در اینجا از منظر نقد بلاغی به‌ویژه در حوزه ادب تطبیقی شایان ذکر است، آن است که مشابه آنچه که در شعر فارسی در سبک هندی آمده با اندکی اغماض در حوزه بلاغت عرب نیز دیده می‌شود.

در کتاب گرانسنگ «جواهر البلاغه» که آن را از امهات بلاغت عرب در روزگاران معاصر می‌شناسند، چنین آمده است: «... مواقع تشبیه التمثیل، لتشبیه التمثیل موقعان...» اشکال تشبیه تمثیل: تشبیه تمثیل در دو موقعیت واقع می‌شود ۱- در آغاز کلام که در این صورت، استدلالی روشن‌گر و برهانی لازم خواهد بود که از این نمونه در قرآن کریم فراوان دیده می‌شود. مانند: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يَبْغُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أُبْتُتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ﴾ (بقره / ۲۶۱).

۲- بعد از پایان ادعا که در این صورت برای توضیح و تثبیت آن در ذهن می‌آید و به برهانی شباهت دارد که ادعا به واسطه آن ثابت می‌شود. مانند:

لا ينزل المجد الا في منازلنا كالنوم ليس له ماوى سوى المقل

(نقل از تجلیل، ۱۳۷۰: ۱۲۸)

- مجد و عظمت جز در منازل ما فرود نمی‌آید مانند خواب که مأوایی جز حذقه‌های چشم ندارد

همان‌طور که پیداست در این مثال مصراع اول (مشبه) در مقام ادعا آمده و مصراع دوم پس از آن در مقام اثبات ادعا آمده است. در اینجا اگر خواننده منصف و آگاه به درستی در مقام قضاوت قرار گیرد، می‌بیند که بین آنچه که پژوهشگران بلاغی فارسی

زبان گفته‌اند با آنچه که در منابع عربی نظیر «جواهر البلاغه» آمده، نزدیکی محسوسی دیده می‌شود. و اما نکته پایانی، اینکه در مبحث تمثیل گاه برخی بزرگان این فن (بلاغت) تشبیه (البته تشبیه مرکب) و تمثیل و تشبیه تمثیل را در کنار هم قرار داده به یک معنی به کار می‌برند. در مقام ایضاح کلام باید تصریح کرد که اگر بخواهیم تشبیه مرکب را با تشبیه تمثیل مطابقت دهیم، باید بگوییم که بین این دو صورت بلاغی وجه اشتراک و وجه افتراقی وجود دارد. شباهت آن دو در این است که وجه شبه حاکم بر آن‌ها هیأتی برآمده از چند چیز است، به زبان ساده‌تر مرکب می‌باشد. اما وجه افتراق‌شان در این است که در تشبیه تمثیل مشبه به همواره از نوعی مفهوم مثل گونه برخوردار است و در بیشتر اوقات به صورت اسلوب معادله می‌آید (که پیش از این درباره این روش به تفصیل سخن گفتیم) در حالی که در تشبیه مرکب چنین نیست.

جدای از این نکات، می‌توان گفت که بین آن‌ها نسبتی از نسبت‌های چهارگانه علم منطق دیده می‌شود؛ بدین صورت که می‌توان نتیجه گرفت که هر تشبیه تمثیلی حتماً تشبیه مرکب است اما هر تشبیه مرکبی تشبیه تمثیل نیست. این همانی است که عبدالقاهر جرجانی در «اسرار البلاغه» می‌گوید. این عالم بزرگ علوم بلاغی که بحق باید او را از بنیان‌گذاران نقد زیبایی‌شناسی دانست، چنین توضیح می‌دهد: «...آگاه باش که فرق تشبیه عام و تمثیل اخص از آن است؛ پس هر تمثیلی تشبیه است و هر تشبیه‌ی تمثیل نیست چنانکه در این بیت قیس بن حطیم می‌بینیم:

وقد لاح فی الصبح الثریا لمن رای
کعنقود ملاحیة حیـن نورا

(نقل از: همان، ص ۱۳۱)

می‌گویی که این تشبیه خوبی است اما تمثیل نیست و نیز درباره/بن معتز می‌گویی که تشبیهات زیبا دارد از آن که در آثار او تشبیه مبصرات و محسوسات را مشاهده می‌کنی که در آن وجه شبه از راه تأویل بیان نشده است او در بیتی گوید:

کان عیون النرجس الغص حولها
مداهن درّ حشوهن تحقیق

و هرچه از این نوع باشد در شمار تشبیه است ولی نظایر ابیات زیر را از نوع تمثیل

می‌شماری:

لما تعری افق الضیاء
مثل ابتسام الشفة اللمیاء

و شملت ذوائب الظلماء

قدنا لعین الوحش وانضباء

(نقل از: تجلیل، ۱۳۷۰: ۸۴)

در ارتباط با این موضوع - نقد زیبایی شناسی علم بدیع با رویکردی تطبیقی بر بلاغت عربی و فارسی - گفتنی فراوان است که پرداختن به همه آنها در این مجال کوتاه امکان پذیر نیست، لذا جهت پرهیز از اطاله کلام به همین مختصر اکتفا می کنیم. بدان امید که در آینده ای نه چندان دور بتوانیم آن را با وسعت دامنه دارتری پی بگیریم (ان شاء الله).

نتیجه بحث

در نتیجه گیری بحث باید بگوئیم که علوم بلاغی چه بلاغت عرب و چه بلاغت فارسی با توجه به اینکه بیش تر عمر خود را به شکل روایی پشت سر گذاشته است و آثاری که از گذشته تا حال تألیف شده عموماً به صورت نقل قول و تکرار حرف دیگران می باشد، لذا جا دارد تا این علوم را با نگاهی نقادانه و آسیب شناسانه مورد تحقیق قرار دهیم؛ بر همین اساس ما هم یکی از شاخه های علوم بلاغی؛ علم بدیع را با رویکردی تطبیقی بر زیبایی شناسی عربی و فارسی تا آنجا که به لحاظ زمانی و حوصله مخاطبین گرامی اقتضاء می کرد نقد و تحلیل نمودیم و فراز و فرودهای آن را در حد بضاعت مطرح کردیم. به عنوان مثال روشن کردیم بر خلاف آنچه که برخی نویسندگان قدیم و جدید می پندارند که تمثیل با ضرب المثل (ارسال المثل) یکی است و تفاوتی بین آن دو و دیگر صورت های خیالی همچون تشبیه تمثیل و تشبیه مرکب وجود ندارد؛ روشن کردیم که تفاوت های محسوس و ظریفی بین آنها وجود دارد و با عنایت به این تفاوت ها است که باید هر یک از آن عناوین را به طور مستقل از یکدیگر مورد بحث قرار دهیم.

کتابنامه

- تفتازانی، سعدالدین. ۱۹۴۵م، **مختصر المعانی**، تصحیح رضا لطفی و محمدعلی محمدی، بی‌جا: مطبعة التوحید.
- جرجانی، عبدالقاهر. ۱۳۷۰ش، **اسرار البلاغة**، ترجمه جلیل تجلیل، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- خسروی، زهرا. ۱۳۸۶ش، **ادبیات تطبیقی**، چاپ اول، تهران: نشر فروزان.
- خطیب، حسام. ۲۰۰۳م، **آفاق ادب المقارن عربیاً وعالمیاً**، چاپ دوم، مصر: مطبعة دار الفكر.
- رجایی، محمد خلیل. ۱۳۵۹ش، **معالم البلاغة**، چاپ سوم، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- علوی مقدم، محمد و اشرف زاده، رضا. ۱۳۸۶ش، **معانی و بیان**، چاپ هفتم، تهران: انتشارات سمت.
- هاشمی، احمد. ۱۳۸۳ش، **جواهر البلاغة**، چاپ اول، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- همایی، جلال الدین. ۱۳۶۷ش، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، چاپ چهارم، تهران: نشر هما.

مقالات

- حدیدی، جواد. ۱۳۵۱ش، «**ادبیات تطبیقی، پیدایی و گسترش**»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره هفتم، شماره ۳، ۱۳۵۱.
- ممتحن، مهدی. ۱۳۸۶ش، فصلنامه ادبیات تطبیقی، ش ۳، ص ۱۸۳.